زیباترین ردیف در غزل های حافظ

طاهری، حمید

مقاله حاضرپژوهشی است در «ردیف» که ازدیرباز به عنوان یکی از مهمترین عوامل موسیقی ساز شعر مدنظر شاعران و شعرشناسان بوده است. وظیفه آفرینش موسیقی کناری شعربرعهده قافیه و ردیف است. ردیف علاوه بر کارکرد موسیقایی کارکردهای دیگری نیز دارد که ازآن جمله است کارکرد بلاغی یا زیبایی شناختی، یعنی نقش ردیف درآفرینش ایماژها و تصاویر شعری وهمچنین ساخت یا افزایش بلاغت کلام ادبی. این پژوهش ازجنبه‏ها وکارکردهای زیبایی شناختی ردیف صرفا کارکرد ردیف‏های مرکب درحوزه‏علم معانی را مورد تجزیه وتحلیل قرارداده و نگاهی بسیارمحدود وگذراست بر تبیین این نظر که ردیف می‏تواند سهم بسزایی درآفرینش عناصر زیبایی ساز کلام ادبی نیز داشته باشد.

ردیف به کلمه، عبارت یا جملاتی اطلاق می‏شود که بعد ازقافیه با مفهوم و معنایی واحد عینا تکرارمی‏گردد و شرط اساسی آوردن ردیف درپایان بیت‏ها یا مصراع‏ها آن است که آن بیت یا مصراع درمعنا به ردیف نیازداشته باشد وبه قول صاحب «المعجم فی معاییر اشعار عجم» «و چون کلمه ردیف دروضع خویش متمکن نیفتد یعنی شعر را ازروی معنی بدان احتیاج نبود، معیب باشد.» (1)

ردیف درعین اینکه که درهمنشینی درزنجیره کلام مکمل معنی است، یک صنعت وترفند زینتی و زیبایی ساز درشعر نیزمحسوب می‏شود. منتقدان و صاحبنظران ادب فارسی بیشتر بر تأثیر موسیقایی ردیف توجه کرده‏اند و تقریبا کمتر به تأثیرات غیرموسیقایی ردیف التفاوت داشته‏اند.

استاد دکترشفیعی کدکنی بر تأثیرات مختلف ومتعدد ردیف دردو کتاب ارزشمند خویش «صور خیال درشعرفارسی» و «موسیقی شعر» بدین نکته اشاره دارد که ردیف از اختراعات شاعران فارسی است و درشعرعرب بی‏سابقه است اما درشعر سانسکریت وهندی وجود دارد. ردیف را باید یکی از نعمت‏های بزرگ شعر فارسی دانست درصورتی که بلای جان معانی و احساسات شاعر نباشد زیرا ازچند جهت به شعرفارسی زیبایی و اهمیت خاص می‏بخشد: ازنظر موسیقایی ،ازنظر معانی و کمک به تداعی‏های شاعر و ازنظر ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع درزبان. (2)

برخی نیز ردیف را به مثابه خلخالی برای افکار معرفی می‏کنند و تنوع اقسام وزن شعر فارسی را نسبت به اشعار غیرفارسی ازاین رهگذر می‏دانند. از آن باب که خلخال چون درصدا درمی‏آید، موسیقی ایجاد می‏کند. (3)

هنگامی که غزلیات پرشور را مطالعه می‏کردم براین نکته وقوف یافتم که ردیف دربرخی از غزلیات خواجه مفهوم سست و معنا را سبک می‏کند و به عکس دربرخی ازغزل‏ها بر بارمعنا و فخامت مفهوم به شدت می‏افزاید و همین تاثیر متفاوت ومتضاد ردیف برشعر اثبات این حقیقت می‏کند که ردیف مزایا و مضاری چند درشعر می‏تواند داشته باشد.

گاهی ردیف دست وپاگیر شاعر است وتنگنا و مانعی درجولان احساس وعاطفه شاعر ایجاد می‏کند وگاهی نیز به احساس وعاطفه و اندیشه اوسامان ونظم می‏بخشد. البته قصد این مقاله نقد مزایا و مضار ردیف درپهنه شعرنیست. بلکه مقصود آن است تا تاثیر بلاغی ردیف درشعر - که کمتر مدنظر پژوهندگان وصاحبنظران ادب بوده است- بررسی شود، لذا جهت محدود کردن دامنه بحث و دست یافتن به نتیجه نسبتا درخورصرفا ردیف و تاثیر بلاغی آن درعرصه علم معانی تجزیه و تحلیل شده است.

دراین مقاله نگارنده ردیف را به دو نوع تقسیم کرده است:یکی ردیف‏های ساده که اسم یا صفت یا ... هستند و دیگری ردیف‏های مرکب که عبارت، بند یا جمله‏اند.

چنان که می‏دانیم موضوع علم بیان- که ازانواع علوم بلاغی است- بررسی معانی ثانوی یا مجازی واژه‏ها، کلمات یا عبارات است وبه همین جهت استعاره، تشبیه و کنایه را دربرمی‏گیرد. برهمین اساس بسیاری از ردیف‏های اسمی که درآخر بیت‏ها و مصراع‏ها نشسته‏اند، شعر را به زیوری از زیورهای ادبی آراسته و پیکری زیبا و خوش نقش ازآن تراشیده‏اند. برای نمونه غزل زیبا وخوش آهنگ زیر ازحافظ به یمن وجود ردیف زیبای «چشم» تصاویر و ایماژهای بی‏نظیری دردل خویش جای داده است.

خیال روی توچون بگذرد به گلشن چشم

دل ازپی نظر آید به سوی روزن چشم

سزای تکیه گهت منظری نمی‏بینم

منم زعالم واین گوشه معین چشم

بیاکه لعل و گهر درنثار مقدم تو

زگنج خانه دل می‏کشم به روزن چشم

سحر سرشک روانم سرخرابی داشت

گرم نه خون جگر می‏گرفت دامن چشم

نخست روز که دیدم رخ تو دل می‏گفت:

اگررسد خللی خون من به گردن چشم

به بوی مژده وصل تو تا سحرشب دوش

به راه باد نهادم چراغ روشن چشم

به مردمی که دل دردمند حافظ را

مزن به ناوک دلدوز مردم افکن چشم(4)

درغزل فوق هیچ بیتی خالی از آرایه یا ایماژی دلفریب نیست.( گلشن، روزن چشم، گوشه چشم، چراغ چشم) تشبیه بلیغ اند (دامن چشم) استعاره مصرحه ازمژگان است.

وهمه این تصویرها را ردیف زیبای «چشم» آفریده است. علاوه برآرایه‏های فوق، ردیف چشم انبوهی ازتصویر و آرایه ادبی را به واسطه همنشینی درزنجیر کلام پدید آورده است و به قولی تزاحم و درهم تنیدگی تصویر ایجاد کرده است بدین معنا که (خون به گردن کسی بودن، امن کسی را گرفتن، به راه بادنهادن چراغ) تمامی کنایه هستند. دقت و تامل درغزل مذکور تاثیر بلاغی ردیف را به خوبی نشان می‏دهد.

در بیت:

(واله و شیداست دایم همچو بلبل در قفس

طوطی طبعم زعشق شکر و بادام دوست)(5)

در بیت فوق فقط به خاطر وجود ردیف (دوست) است که شکر و بادام معنای مجازی یافته‏اند و استعاره مصرحه از لب وچشم معشوق شده‏اند.

در بیت:

(تا چه خواهد کرد باما آب و رنگ عارضت

حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی)(6)

ردیف انداختی در همنشینی با (نقش وآ ب) عبارت (نقش بر آب انداختن) را که استعماره مرکب از شگفت کاری کردن است. آفریده

یا در بیت: (شمع اگر زان لب خندان به زبان لافی زد

پیش عشاق تو شب‏ها به غرامت برخاست)(7)

ردیف (برخاستن) که اسناد آن به شمع، اسناد مجازی یا مجاز عقلی است، آرایه استعاره تبعیه را در بیت پدید آورده است.

همچنین اگر در غزل بسیار زیبای زیر که آراسته به ردیف (فراق) است، توجه کنیم اوج تصویرسازی و بلاغت آفرینی را که عمدتاً برعهده ردیف است، درمی‏یابیم. به چند بیت زیر از غزل حافظ از این منظر می‏نگریم:

زبان خامه ندارد سربیان فراق

وگرنه شرح دهم با تو داستان فراق

سری که بر سر گردون به فخر می‏سودم

بر آستان که نهادم بر آستان فراق

چگونه باز کنم بال در هوای وصال

که ریخت مرغ دلم پر در آشیان فراق

کنون چه چاره که در بحر غم به گردابی

فتاد زورق صبرم زبادبان فراق

بسی نماند که کشتی عمر غرقه شود

زموج شوق تو در بحر بیکران فراق

اگر به دست من افتد فراق را بکشم

که روز هجر سیه‏باد و خان و مان فراق

زسوز شوق دلم شد کباب دور از یار

مدام خون جگر می‏خورم زخوان فراق

فلک چو دید سرم را اسیر چنبر عشق

ببست گردن صبرم به ریسمان فراق

به پای شوق در این ره به سرشدی حافظ

به دست هجر ندادی کسی عنان فراق(8)

در این غزل با انبوهی از تصویرهای متنوع مواجه‏ایم همچون (داستان فراق، آشیان فراق، بادبان فراق، بحر بیکران فراق، خوان فراق، ریسمان فراق) که تشبیه بلیغ‏اند. ترکیباتی چون (آستان فراق، عنان فراق و خان و مان فراق) که استعاره مکنیه ساخته‏اند و مراعات النظیرها و تناسب‏های بسیار زیبایی چون خامه، زبان، بیان، داستان/ سروآستان/ بال، هوا، مرغ، پر، آشیان/ بحر، گرداب، زورق بادبان و انواع صنایع بدیعی در غزل فوق به خاطر همنشینی با فراق که سکان غزل را در دست دارد پدید آمده است.

اینک با زمینه چینی فوق بحث اصلی خود که کارهای ادبی ردیف‏های مرکب است می‏رویم. یعنی جملات یا بندهایی که در جایگاه ردیف نشسته‏اند و در مفاهیم و معانی مجازی یا ثانوی به کار رفته‏اند علم معانی از معانی ثانوی یا مجازی جملات بحث می‏کند یعنی کاربردهای ثانوی یا مجازی که جمله‏های پرسشی، خبری، امر یا نهی می‏توانند ادا کنند.

در عالم ادب جملات و عبارات همیشه مودی مفاهیم و معانی حقیقی خود نیستند بلکه گاه در معانی و مفاهیم غیرحقیقی و ظاهری خود بکار می‏روند. مثلاً وقتی خواجه شیراز می‏گوید:

(حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست

باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست)(9)

جمله (این همه نیست) که ردیف بیت فوق را می‏سازد. ظاهراً یک جمله خبری است که از قلت حاصل کون و مکان و اسباب جهان خبر می‏دهد اما در دل این خبر، امری نهفته است، امر به مخاطب که دل به اسباب و تمتعات دنیایی مبند زیرا متاع دنیا حقیر و ناچیز است و شایسته غم خوردن نیست.

جملات خبری نیز گاهی مفهوم غیرحقیقی یا ثانوی دارند، مفاهیمی چون امر، نهی، تأثر، اندوه، تأسف، دریغ، و به طور کلی مفهومی انشایی و غیرخبری؛ جمله خبری (برفت) که ردیف غزل زیر را تشکیل می‏دهد در تمامی ابیات مفهوم تأثر، تأسف، اندوه و پشیمانی دارد، و بی‏تردید خبر (برفت) در هر جایی از غزل جز ردیف به کار می‏رفت، معنای تأثر، تأسف و اندوه را ادا نمی‏کرد. همچنین ردیف برفت ایجاز قصری پربار به مضمون هر بیت بخشیده است.

شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت

روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

گویی از صحبت مانیک به تنگ آمده بود

باربر بست و به گردش نرسیدیم و برفت

بس که ما فاتحه و حرز یمانی خواندیم

وزپی‏اش سوره اخلاص دمیدیم و برفت

عشوه دادند که بر ما گذری خواهد کرد

دیدی آخر که چنین عشوه خریدیم و برفت

شدچمان در چمن حسن و لطافت لیکن

در گلستان وصالش نچمیدیم و برفت

همچو حافظ همه شب ناله و زاری کردیم

کای دریغا به وداعش نرسیدیم و برفت(10)

یکی از علل تکرار مسند در جملات خبری تأکید است که گوینده برای جلب توجه مخاطب و ذکر اهمیت مضمون یا معنی آن را تکرار می‏کند. در غزل زیر از حافظ ردیف شعر که تکرار دوبار مسند است، ضمن ایجاد آهنگ و موسیقی دلنشین و روح‏نواز بر مسند تأکید دارد وموضوع را به مخاطب خبر می‏دهد و مهم اینکه ایجاز فوق‏العاده‏ای در مضمون ابیات آفریده است.

گر زدست زلف مشکینت خطایی رفت، رفت

ور زهندوی شما بر ما جفایی رفت، رفت

برق عشق ارخرمن پشمینه پوشی سوخت، سوخت

جور شاه کامران گر برگدایی رفت، رفت

در طریقت رنجش خاطر نباشد می بیار

هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت، رفت

گر دلی از غمزه دلدار باری برد، برد

ورمیان جان جانان ماجرایی رفت، رفت(11)

یکی از ترفندهای ایجادآفرین در سخن ادبی حذف اجزا و ارکان کلام است که آن را می‏توان هنری‏تر از ایجاد قصر دانست زیرا شاعر یا نویسنده با ذکر قراین لفظی و معنایی و مهارت خاصی اجزا و عناصری از جمله را حذف می‏کنند و ایجاز می‏آفریند. ردیف غزل زیر از حافظ به بهترین شیوه در آفرینش این ایجاز هنری دخیل است.

دردم از یارست و درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

این که می‏گویند آن خوشتر زحسن

یار ما این دارد و آن نیز هم

یاد باد آن کاو به قصد خون ما

عهد را بشکست و پیمان نیز هم...(12)

در علم ریاضی قاعده‏ای معروف و مشهور است که نفی در نفی نتیجه مثبت می‏دهد. در ادبیات نیز گوینده با ذکر افعال سلبی یا منفی نتیجه مثبت یا ایجابی اراده می‏کند. تکرار فعل نیست در غزل زیر از حافظ به گونه‏ای حیرت‏انگیز نظر مخاطب را جلب می‏کند و در هاله‏ای از ابهام او را به نتیجه مثبت راه می‏نماید:

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب‏نظرانند آری

سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

اشک غماز من ار سرخ برآمد چه عجب

خجل از کرده خود پرده‏دری نیست که نیست...(13)

یعنی هر نظری از پرتو روی تو روشن است و بر هر چشم و بصری بار منت خاک در تو قرار دارد و...

اصولا در ادبیات جملات سوءالی بی‏پاسخند و به قولی سوءال بلاغی‏اند، یعنی شاعر قصدش از طرح سوءال گرفتن پاسخ مناسب از مخاطب نیست زیرا در عمده آثار ادبی سر سخن گوینده با مخاطبی خاص نیست؛ بدین‏جهت سوءالات ادبی در مفهوم غیرسوءالی نظیر خبر، امر، نهی، نفی و... به کار می‏روند. ردیف غزل زیر را یک جمله سوءالی تشکیل می‏دهد اما سوءالی که مفهوم انکار و نفی دارد:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است

ارباب حاجتیم و زبان سوءال نیست

در حضرت کریم تمنا چه حاجت است

محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست

چون رخت از آن توست به یغما چه حاجت است

ای عاشق گدا چو لب روح بخش یار

می‏داندت وظیفه تقاضا چه حاجت است (14)

گاهی سوءال مفهوم استیناس دارد یعنی گوینده در قالب پرسش می‏خواهد با مخاطب مأنوس شود و در صحبت با او را باز کند. (15) ردیف غزل زیر که ساختی پرسشی دارد در مفهوم فوق به کار رفته است:

گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود

پیش پایی به چراغ تو ببینم چه شود

آخر، ای خاتم جمشید همایون آثار!

گر فتد عکس تو بر نقش نگینم چه شود

خواجه دانست که من عاشقم و هیچ نگفت

حافظ ار نیز بداند که چنینم چه شود (16)

جملات امر مثبت یا منفی (نهی) نیز گاهی در معانی مجازی و ثانوی به کار می‏روند؛ مفاهیمی چون تمنا و آرزو، تعریض و تهدید، تعجب، استرحام، تشویق، توبیخ و ... ردیف غزل زیر از خواجه بزرگ شیراز را بند یا جمله وابسته (که مپرس) تشکیل می‏دهد. این بند وابسته با یک گشتار یا تأویل به صفتی برای یکی از گروه‏های اسمی جمله هسته تبدیل می‏شود. یعنی هر یک از (که مپرس)ها صفتی است برای (درد عشق، زهر هجر، دلبر، رفتن آب دیده، لب لعل، رنج‏ها و ...) در زبان امروز فارسی نیز فعل امر مثبت یا منفی با تکیه یا تغییر آهنگ بدل به صفت می‏شود مثل (سرمگو، راز مپرس) ردیف این غزل از حافظ مفهوم تشویق و تحذیر را توأماً دارد. درست در یک بیت مفهوم تشویق و در بیتی دیگر مفهوم تحذیر دارد. ضمن اینکه این بند سوءالی مفاهیمی چون تعظیم، کثرت، فخامت را در قالب ایجاز قصری شگفت در دل دارد، در ضمیر هر مپرس دفتری از توصیف و تفصیل پنهان است و این نوع زیبایی از ایجاز است بالاخص ذکر این جمله در جایگاه ردیف معانی مذکور را پربارتر کرده است.

درد عشقی کشیده‏ام، که مپرس

زهر هجری چشیده‏ام، که مپرس

گشته‏ام در جهان و آخر کار

دلبری برگزیده‏ام، که مپرس

آنچنان در هوای خاک درش

می‏رود آب دیده‏ام، که مپرس

سوی من لب چه می‏گزی که مگوی

لب لعلی گزیده‏ام، که مپرس

بی تو در کلبه گدایی خویش

رنجهایی کشیده‏ام، که مپرس

همچو حافظ غریب در ره عشق

به مقامی رسیده‏ام، که مپرس(17)

غزل دیگری از حافظ با ردیف (که مپرس) همین مفاهیم و قدرت بلاغی را دارد که با مطلع زیر آغاز می‏شود:

دارم از زلف سیاهش گله چندان، که مپرس

که چنان زو شده‏ام بی سر و سامان، که مپرس(18)

پی‏نوشت‏ها:

1-المعجم فی معاییر اشعار عجم، ص 632 .

2- موسیقی شعر، صص 131 و 831 .

3- غصن البان به نقل از موسیقی شعر، ص 031

4- دیوان اشعار حافظ، ص233

5- همان، ص 44 .

6- همان، ص 103 .

7- همان، ص 61 .

8- همان، ص 102 .

9- همان، ص 25 .

10- همان، ص 95 .

11- همان، صص 75-85 .

12- همان، ص 21 .

13- همان، ص 15 .

14- همان، ص 42 .

15- معالم البلاغه، ص 441 .

16- دیوار اشعار حافظ، صص 451 - 551 .

17- همان، ص 381 .

18 - همان، صص 381-481 .

منابع:

1- خواجه شمس‏الدین محمد حافظ: دیوان اشعار، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، انتشارات زوار.

2-رجایی، محمد خلیل: معالم البلاغه، چاپ پنجم، نشر دانشگاه شیراز، 9731 .

3-شفیعی کدکنی، محمد: موسیقی شعر، چاپ سوم، انتشارات آگاه، 7631 .

4-شفیعی کدکنی: صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، انتشارات آگاه، 6631 .

5-شمس‏الدین محمد قیس رازی: المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، چاپ اول، انتشارات فردوس، 3731 .

6- شمیسا، سیروس: معانی، چاپ دوم، نشر میترا، 3731 .